

نقش و جایگاه اخلاق قرآنی در زندگی و تمدن انسان‌ها

سعید سلیمانی^۱

چکیده:

اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آنها، آثاری در زندگی اجتماعی بشر دارد، اعم از مادی و معنوی، و جامعه انسانیت منهای اخلاق مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد. تعالی روحی و نیل به فضایل و کمالات اخلاقی، از مهم‌ترین اهداف دین اسلام است و یکی از ابعاد و کارکردهای اسلام، بُعد اخلاقی آن است، و می‌توان گفت مقصود اصلی از همه اوامر و نواهی دینی تکامل اخلاقی انسان و درنهایت وصول به قرب ربوبی می‌باشد. از طرفی اخلاق، علمی است که در بهبود روابط انسان با خدا و اعضای جامعه بسیار نقش‌آفرین و تأثیرگذار است. ملکات نفسانی انسان و تزکیه و تهذیب نفس در پرتو اخلاق شکل می‌گیرد و در یک جمله سرنوشت فردی و اجتماعی انسان تحت‌تأثیر عمیق و گسترده اخلاق است. با این همه مکتب اسلام در زمینه خودسازی انسانها برنامه‌ویژه‌ای دارد که انسان می‌تواند در سایه آن نظام فکری و اخلاقی درستی برخوردار شود، خویشتن و جایگاه خود را در جهان بشناسد. این ظرفیت اخلاق قرآنی توسط بزرگترین معلم اخلاق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زندگی و تمدن انسانها ایجاد شد، همو بود که با شعار «من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام» کار رسالت را شروع کرد و خداوند دربار خود او فرموده است: «اخلاق تو بسیار عظیم و شایسته است!» و همچنین ادامه دهنده راه وی، اولین کسی که علم اخلاق را تأسیس کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که در نامه معروفش (به فرزندش امام مجتبی علیه السلام) بعد از بازگشت از صفین، اساس و ریشه مسائل اخلاقی را تبیین فرمود؛ و ملکات فضیلت و صفات رذیلت به عالی‌ترین وجهی در آن مورد تحلیل قرار

۱. فارغ التحصیل سطح چهار فقه و اصول و سطح چهار رشته اسلام و مطالعات اجتماعی موسسه حوزوی امام رضا علیه السلام، قم.

گرفته است! در این نوشته با استفاده از آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام در پی درک صحیحی از نقش و جایگاه اخلاق قرآنی در زندگی و تمدن انسانها هستیم.

واژه‌های کلیدی: اخلاق قرآنی، تمدن انسانی، معنویت، مکاتب اخلاقی.

مقدمه:

اکثر مسائل اخلاقی بلکه همه آنها، آثاری در زندگی اجتماعی بشر دارد، اعم از مادی و معنوی، و جامعه انسانیت منهای اخلاق مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد. درست است که زندگی فردی نیز بدون اخلاق، لطافت و شکوفایی و زیبایی ندارد؛ و خانواده‌ها بدون اخلاق سامان نمی‌پذیرند؛ ولی مهمتر، زندگی اجتماعی بشر است که با حذف مسائل اخلاقی به سرنوشت بدی گرفتار می‌شود. گاه گفته می‌شود، سعادت و خوشبختی و تکامل جوامع بشری در پرتو عمل به قوانین و احکام صحیح، دست یافتنی است، و نیازی به اخلاق و درمان بیماری‌های روحی نیست. در پاسخ می‌گوییم عمل به مقررات و قوانین نیز بدون پشتوانه اخلاق ممکن نیست؛ تا از درون انسانها انگیزه‌هایی برای اجرای مقررات و قوانین وجود نداشته باشد، تلاشهای برونی به جایی نمی‌رسد.^۱ نمونه‌هایی از آیات قرآن را که ناظر به این مسأله مهم است را ذکر می‌کنیم:

۱ طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۴، مقدمه، ص: ۲۶.
خامنه‌ای، علی، سایه سار ولایت (منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان)، ناشر: دفتر نشر معارف، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۸، ج(۴)، ص: ۱۰۲.

۱- و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.^۱

۲- هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گوئی دوستی گرم و صمیمی است!^۲

۳- به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان نرم (و مهربان) شدی! و اگر تندخو و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد!^۳

۴- و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم دهنده نفرستادیم مگر این که مترفین آنها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم!»^۴

۵- و در آنچه خدا به تو داده. سرای آخرت را بطلب، و به‌رهات را از دنیا فراموش مکن! و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن! و هرگز در زمین

۱ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

سوره اعراف (۷): آیه ۹۶.

۲ «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اِحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ- وَمَا یَلْقَیْهَا اِلَّا الَّذِیْنَ صَبَرُوا وَمَا یَلْقَیْهَا اِلَّا دُوْحَطٌّ عَظِیْمٌ».

سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴ و ۳۵.

۳ «فَیْمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِیْنَ».

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۹.

۴ «وَمَا اَرْسَلْنَا فِی قَرْیَةٍ مِّنْ نَّذِیْرٍ اِلَّا قَالُ مُتْرَفُوْهَا اِنَّا بِمَا اَرْسَلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ».

سوره سبا (۳۴): آیه ۳۴.



در جستجوی فساد مباح، که خدا مفسدان را دوست ندارد! - (قارون) گفت: «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!» آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرده که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند!^۱

توضیح و جمع‌بندی آیات:

در آیه اول، سخن از رابطه برکات زمین و آسمان؛ باتقوا است، می‌فرماید: ایمان و تقوا سبب می‌شود که برکات آسمان و زمین به سوی انسانها سرازیر گردد؛ و بعکس، تکذیب آیات الهی (و بی‌تقوایی) سبب نزول عذاب می‌گردد. برکات آسمان و زمین، معنی وسیعی دارد که نزول بارانها، رویش گیاهان، فزونی نعمتها، و افزایش نیروهای انسانی را شامل می‌شود.

«برکت» در اصل به معنی ثبات و استقرار چیزی است، و این واژه بر هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می‌گردد؛ بنابراین موجودات بی‌برکت آنها هستند که ثبات و قراری ندارند و زود فانی و نابود می‌شوند.^۲

بسیارند از امتهایی که دارای امکانات مادی فراوان هستند و منابع زیرزمینی و روزمینی و انواع صنایع را دارند، ولی به خاطر تباهی اخلاق و فساد اعمال که

۱ «وَأَتَّبِعْ فِيمَا أَنْكَرَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ - قَالَ أَنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»
سوره قصص (۲۸): آیه ۷۷ و ۷۸.

۲ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، مکان چاپ: ایران - تهران، سال چاپ: ۱۳۷۱ ه. ش، نوبت چاپ: ۱۰، ج ۲۱، ص: ۱۳۱.

نتیجه مستقیم فساد اخلاق است، این مواهب برای آنها ناپایدار و فاقد برکت است و غالباً در مسیر نابودی‌شان به کار گرفته می‌شود.^۱ در آیه دوم، طریقه بسیار مؤثر و مهمی را برای پایان دادن به کینه‌توزیها و عداوتها، ارائه می‌دهد و نقش اخلاق را در برچیدن نفرتها و کینه‌ها روشن می‌سازد، می‌فرماید: «با نیکی، بدی را دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.» سپس می‌افزاید: این کار کار همه کس نیست، و این بزرگواری و سعه صدر، از هر کس بر نمی‌آید، «تنها کسانی به این مرحله می‌رسند که دارای صبر و استقامتند، و تنها کسانی به این فضیلت اخلاقی نائل می‌شوند، که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند!»^۲

همیشه یکی از مشکلات بزرگ جوامع بشری، انباشته شدن کینه‌ها و نفرتها بوده که وقتی به اوج خود برسد، آتش جنگها از آن زبانه می‌کشد و همه چیز را در کام خود فرو می‌برد و خاکستر می‌کند. حال اگر با روش بالا (دفع بدی با نیکی) با آن برخورد شود، کینه‌ها، همچون برف در تابستان، بزودی ذوب می‌شود و از میان می‌رود، و جوامع بشری را از خطر بسیاری از جنگها مصون می‌دارد، از جنایات می‌کاهد و راه را برای همکاری عمومی هموار می‌سازد.^۳



۱ طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ناشر: دار الکتاب الثقافی، مکان چاپ: اردن- اربد، سال چاپ: ۲۰۰۸ م، نوبت چاپ: ۱، ج ۳، ص: ۱۷۴.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار إحياء التراث العربی، مکان چاپ: لبنان- بیروت، نوبت چاپ: ۱، ج ۴، ص: ۴۷۶.
۲ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، مکان چاپ: لبنان- بیروت، سال چاپ: ۱۳۹۰ ه. ق
نوبت چاپ: ۲، ج ۴، ص: ۱۶۱.
۳ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: ناصر خسرو، مکان چاپ: ایران- تهران، سال چاپ: ۱۳۷۲ ه. ش، نوبت چاپ: ۳، ج ۹، ص: ۱۸.

در سومین آیه، از تأثیر حسن اخلاق در جلب و جذب مردم سخن می‌گوید و نشان می‌دهد یک مدیر متخلّق به اخلاق الهی تا چه حد در کار خود موفق است، و چگونه دل‌های رمیده را در اطراف خود جمع و متحد می‌سازد، اتّحادی که مایه پیشرفت و تکامل جامعه‌ها است، می‌فرماید: «از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم و مهربان شدی! و اگر تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، آنها را عفو کن و برای آنها آمرزش الهی بخواه، و در کارها با آنها مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و بر خدا توکل کن چرا که خدا متوکلان را دوست دارد!»

۱۴۴

این آیه تأثیر عمیق حسن اخلاق را در پیشرفت امر مدیریت و جلب و جذب دل‌ها و وحدت صفوف و پیروزی و موفقیت جامعه نشان می‌دهد؛ بنابراین، تأثیر حسن اخلاق تنها در بعد الهی و معنوی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه اثر وسیعی در زندگی مادی انسانها نیز دارد.

چهارمین آیه، آثار منفی بعضی از اخلاق سوء را نشان می‌دهد که همیشه و همه جا در برابر پیامبران راستین، گروهی مترفین قیام کردند، همانها که مست ناز و نعمت بودند، و روح تکبر و خودخواهی تمام وجودشان را پر کرده بود، می‌فرماید: «ما در هیچ شهر و دیاری پیامبران انذار کننده نفرستادیم، مگر این که مترفین گفتند ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید کافریم!» سپس می‌افزاید: آنها به

۱ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ناشر: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، مکان چاپ: ایران - قم، سال چاپ: ۱۴۱۲ ه. ق، نوبت چاپ: ۱، ج ۱، ص: ۲۱۶.
امین، نصرت‌بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ناشر: [بی نا]، مکان چاپ: [بی جا]، نوبت چاپ: ۱، ج ۱۴، ص: ۴۳.

قدری مغرور بودند که «گفتند اموال و اولاد ما (از شما) بیشتر است و ما هرگز مجازات نخواهیم شد».^۱

این خلق و خوی زشت سبب می‌شود که در برابر هرگونه اصلاح اجتماعی بایستند؛ مردان حق را بکشند، و صدای حق طلبان را خاموش کنند و بذر فساد و ظلم و طغیان در جامعه‌ها پیاشند، و از اینجا نمونه دیگری از تأثیر اخلاق سوء، در وضع جوامع بشری روشن می‌شود.

در پنجمین آیه، هنگامی که آگاهان بنی اسرائیل به «قارون» نصیحت کردند که «مال و ثروت عظیم خویش را ابزاری برای سعادت خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنی قرار ده و آن گونه که خدا به تو احسان کرده است به خلق خدا نیکی کن، و راه ظلم و فساد را نپوی که خدا مفسدان را دوست ندارد!» او با غرور و تکبر مخصوص به خود گفت: «این ثروت عظیم را به وسیله علم و دانش (و لیاقت و کار دانی‌ام) به دست آورده‌ام!».

یعنی، نگویند خدا به من داده است، بگویند علم و لیاقت و درایت، به من داده است؛ و سرانجام همین کبر و غرور او را به وادی هولناک انکار آیات الهی و ادامه فساد و ظلم و همکاری با دشمنان حق و عدالت کشانید، و در یک حادثه عجیب، او و تمام اموالش در کام زمین فرو رفت.^۲

نتیجه: از آیات بالا بخوبی استفاده می‌شود که هر خلق و خوی برجسته انسانی علاوه بر جنبه‌های معنوی و اخروی، تأثیر عمیقی در زندگی مادی و

۱ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ناشر: مکتبه الصدر، مکان چاپ: ایران- تهران، سال چاپ: ۱۴۱۵ ه. ق، نوبت چاپ: ۲، ج ۴، ص: ۲۲۳.

مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، ناشر: دار محبی الحسین، مکان چاپ: ایران- تهران، سال چاپ: ۱۴۱۹ ه. ق، نوبت چاپ: ۱، ج ۳، ص: ۳۸۸.

۲ مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ناشر: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مکان چاپ: ایران- قم، سال چاپ: ۱۳۷۷ ه. ش، نوبت چاپ: ۱، ج ۱، ص: ۴۷.



دنیوی انسانها دارد؛ به همین دلیل، نباید تصور کرد که مسائل اخلاقی یک سلسله مسائل فردی و شخصی است، و چیزی جدا از زندگی اجتماعی انسانها است؛ بلکه بعکس، رابطه بسیار قوی و نزدیک با آن دارد، و هرگونه دگرگونی اجتماعی، بدون دگرگونی اخلاقی امکان‌پذیر نیست.

با این همه گفتنی است آمادگیهای اخلاقی که برای هضم نقاط اختلاف و رسیدن به وحدت و قدرت و عظمت لازم است، چیزی نیست که با گفتگو به دست آید، بلکه نیازمند به تهذیب نفوس و تعلیم و تربیت کافی است که موجب رشد و تعالی در جهات اخلاقی گردد.^۱

۱۴۶

رابطه زندگی مادی با مسائل اخلاقی در روایات اسلامی

مطالبی که در مورد نقش و جایگاه اخلاق در زندگی و تمدن انسانها از آیات قرآن مجید استفاده شد، در روایات اسلامی نیز بازتاب گسترده‌ای دارد که حاکی از تأثیر عمیق صفات اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی انسانها است که به برخی از این احادیث اشاره می‌شود:

- ۱- حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام: «گنجهای روزیها، در اخلاق خوب و گسترده، نهفته شده است!»^۲
- ۲- حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام: «حسن خلق، روزی را زیاد می‌کند!»^۳

۱ مکارم شیرازی، ناصر، الأخلاق فی القرآن، ناشر: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مکان چاپ: ایران - قم، سال چاپ: ۱۴۲۸ ه. ق، نوبت چاپ: ۳، ج ۱، ص: ۳۸.

۲ «فی سعة الأُخلاقِ کُنُوزُ الأرزاقِ».

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ناشر: دار الکتب الإسلامية، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم، ج ۸، ص: ۲۳.

۳ «حُسْنُ الخُلُقِ یزیدُ فی الرِّزْقِ».

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ناشر: دار إحياء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، نوبت چاپ: دوم، ج ۶۸، ص: ۳۹۶.

۳- حدیث دیگری از علی علیه السلام درباره تأثیر حسن اخلاق در جلب و جذب مردم به استحکام رابطه دوستی در میان آنها: «کسی که اخلاقش نیکو باشد، دوستانش فراوان می‌شوند و مردم به او انس می‌گیرند.»^۱

۴- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام این معنی با صراحت بیشتری آمده، می‌فرماید: «نیکوکاری و حسن اخلاق، خانه‌ها (و شهرها) را آباد و عمرها را زیاد می‌کند!»^۲ عمران و آبادی در سایه اتحاد و صمیمیت و همکاری در میان قشرهای جامعه به وجود می‌آید، و آنچه باعث تحکیم این امور شود، از عوامل مهم عمران و آبادی خواهد بود. طول عمر نیز مولود آرامش فکر و آسودگی خیال و جلوگیری از فقر و همکاری و همبستگی اجتماعی است و این امور در سایه اخلاق به دست می‌آید. در همین رابطه، در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «اخلاق خوب پیوند محبت و دوستی را محکم می‌کند.»^۳

با این همه در احادیث متعددی درباره تأثیر سوء خلق در ایجاد نفرت اجتماعی و پراکندگی مردم، و تنگی معیشت و سلب آرامش و آسایش مطالب فراوانی آمده است؛ از جمله:

۱ «مَنْ حَسَنَ خَلْقَهُ كَثُرَ مَحْبُوبُهُ وَأَنْتَسَتِ النَّفُوسُ بِهِ».

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دار الکتب الإسلامی، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۱۰ ق، نوبت چاپ: دوم، ص: ۶۶۳.

۲ «إِنَّ الْبِرَّ وَحَسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ».

کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ناشر: المطبعة العلمية، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۲ ق، نوبت چاپ: دوم، ص: ۲۹.

۳ «حُسْنُ الْخُلُقِ يُثْبِتُ الْمَوَدَّةَ».

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ناشر: جامعه مدرسین، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، نوبت چاپ: دوم، ص: ۴۵.



۶- حدیثی از حضرت علی علیه السلام: «کسی که اخلاقش بد باشد، روزی او تنگ می‌شود!»^۱

۷- حدیثی از حضرت علی علیه السلام: «کسی که بد اخلاق باشد دوستان و رفیقان او پراکنده می‌شوند و او را رها می‌کنند»^۲

۸- از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدند: «چه کسی غم و اندوهش از همه بیشتر است؟» قال علیه السلام: «فرمود: کسی که از همه اخلاقش بدتر است!»^۳

۱۰- لقمان حکیم به فرزندش چنین نصیحت می‌کرد: «از بی حوصلگی و سوء خلق و کم صبری بپرهیز که با داشتن این صفات بد، دوستی برای تو باقی نمی‌ماند!»^۴

در قسمت بعد در حدّ وسع این نوشته، به مبانی رابطه زندگی مادی با مسائل اخلاقی در مکتب‌های مختلف اشاراتی می‌شود تا دید وسیع‌تر برای

۱ «مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ».

لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ناشر: دار الحدیث، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۶ ش، نوبت چاپ: اول، ص: ۴۳۱.

۲ «مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ اعْوَزَهُ الصَّدِيقُ وَالرَّفِيقُ».

آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دانشگاه تهران، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۶۶ ش، نوبت چاپ: چهارم، ج ۵، ص: ۴۶۲.

۳ «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ أَدْوَمَ النَّاسِ غَمًّا قَالَ أَسْوَأُهُمْ خُلُقًا».

شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعیری)، ناشر: مطبعة حیدریه، مکان چاپ: نجف، سال چاپ: بی تا، نوبت چاپ: اول، ص: ۱۰۷.

۴ «أَيَاكَ وَالضَّجْرَ وَسُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ الصَّبْرِ فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ».

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء عليهم السلام (لراوندی)، ناشر: مرکز پژوهش‌های اسلامی، مکان چاپ: مشهد

سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول، ص: ۱۹۵.

موضوع بحث ایجاد گردد و موضع گیری آیات و روایات در زمینه در مورد امراض روحی و درمان آنها نمایان شود.

برخی مکتبهای اخلاقی

مکاتب و نظریات غیر واقع‌گرا

در اینجا لازم است یک مطالعه اجتماعی از مکاتب اخلاقی داشته باشیم. گرچه کمی بحث از فضای آیات قرآنی که محور بحث ماست فاصله می‌گیرد ولی ذکر این مبانی برای ایجاد دید کلی برای مباحث اخلاقی لازم به نظر می‌رسد.

در علم اخلاق مکاتب گوناگونی وجود دارد. احساس‌گرایی، توصیه‌گرایی، جامعه‌گرایی، قراردادگرایی، نظریه امر الهی یا حسن و قبح شرعی از مهمترین مکاتب و نظریات غیر واقع‌گرا هستند. برخی از مهم‌ترین پیامدها و لوازم مکاتب اخلاقی غیرواقع‌گرا را در ادامه اشاره می‌کنیم و از آنجا که بحث ما متمرکز بر اخلاق اسلامی است حدود و مرز این مکاتب را بیشتر در قسمت اخلاق اسلامی بیان می‌کنیم:

۱. صدق و کذب ناپذیری.

یکی از پیامدهای مکاتب غیرواقع‌گرا این است که بر اساس آنها نمی‌توان از صدق یا کذب گزاره‌های اخلاقی سخن به میان آورد. زیرا صدق یعنی مطابقت یک قضیه با واقع و کذب یعنی عدم مطابقت یک قضیه با واقع. حال اگر جملات اخلاقی از سنخ جملات انشائی و غیرواقع‌گرا باشند در آن صورت نمی‌توان از مطابقت یا عدم مطابقت آنها با واقع سخن گفت. از این رو نه بررسی درستی یا نادرستی یک مکتب یا دیدگاه اخلاقی امکان‌پذیر خواهد بود و نه دلیلی خردپسند برای ترجیح مکتبی یا دیدگاهی بر مکتب یا دیدگاه دیگر وجود خواهد داشت؛ زیرا بر اساس نظریات و مکاتب غیرواقع‌گرا نهایت چیزی که احکام اخلاقی برای



ما کشف می‌کنند تعلق اراده انشاء کننده به آن حکم اخلاقی است؛ اما راهی برای اثبات درستی یا نادرستی هیچ یک از احکام اخلاقی در دست نخواهیم داشت.^۱

۲. نداشتن معیاری برای معقولیت احکام اخلاقی.

بدون تردید اگر نتوان به گونه‌ای پای استدلال و برهان را در اخلاقیات باز کرد، نمی‌توان مکاتب و دیدگاه‌های اخلاقی را ارزش‌گذاری کرده و درستی یا نادرستی آنها را مورد بررسی قرار داد. تبیین عقلانی احکام اخلاقی، تنها زمانی ممکن است که میان ارزش‌ها و حقایق عینی رابطه‌ای منطقی برقرار باشد؛ اما اگر احکام اخلاقی را از سنخ انشائیات بدانیم نه تنها هیچ رابطه‌ای منطقی میان خود آنها وجود نخواهد داشت؛ بلکه هیچ دلیل عقلی هم نمی‌تواند آنها را اثبات کند. «تمایل فرد یا فرضاً مجموعه افراد یک جامعه را که نمی‌توان با دلیل عقلی توجیه کرد؛ مثلاً نمی‌توان گفت که به چه دلیل انسان «گل» را دوست دارد. دوستی، میل، علاقه و عشق قابل تبیین عقلانی نیستند، تنها زمانی می‌توان بر موضوعی استدلالی عقلی آورد که آن موضوع بر یک سلسله روابط علی و معلولی مبتنی باشد».^۲

۳. کثرت‌گرایی اخلاقی.

یکی دیگر از پیامدهای غیرواقع‌گرایی اخلاقی این است که همه نظریات و احکام اخلاقی، هر چند متعارض و متضاد هم باشند، به یک اندازه قابل قبول خواهند بود. دو جمله «راست‌گویی خوب است» و «راست‌گویی خوب نیست» به یک اندازه قابل قبول هستند. و یا، به عنوان مثال، مکتب قدرت‌گرایی و مکتب

۱ جمعی از نویسندگان، فلسفه اخلاق (جمعی از نویسندگان)، نشر معارف، قم، بی تا، ص: ۴۸.
۲ دراز، محمد عبدالله، آیین اخلاق در قرآن، ناشر: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، مکان چاپ: مشهد مقدس، سال چاپ: ۱۳۸۷، نوبت چاپ: اول، ص: ۶۹۹.

رواقی یا کلبی نیز به یک اندازه قابل قبول‌اند. و هیچ دلیلی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود نخواهد داشت.^۱

۴. نسبی‌گرایی اخلاقی.

یکی دیگر از پیامدهای ناپسند اغلب نظریات غیر توصیفی، لزوم پذیرش نسبییت اخلاقی است؛ زیرا وقتی احکام اخلاقی تابع امیال فردی یا علایق اجتماعی بودند و هیچ ریشه‌ای در واقعیات خارجی نداشتند، بالطبع با تغییر میل و ذایقه افراد یا گرایش‌های اجتماعی آنان، قضاوت‌های اخلاقی‌شان نیز دستخوش تغییر و دگرگونی خواهد شد. ممکن است کاری که امروز خوب می‌دانند با تغییرات و تحولات اجتماعی بد تلقی نمایند و یا بر عکس کاری را که در شرایط فکری و اجتماعی خاصی بد می‌پندارند، با ایجاد دگرگونی در آن شرایط، خوب تلقی کنند.^۲

مکاتب واقع‌گرا

این نوع از مکاتب را در یک تقسیم‌بندی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مکاتبی که واقعیت احکام و قضایای اخلاقی را واقعیت‌های طبیعی می‌دانند و مکاتبی که واقعیت آنها را در امور متافیزیکی و مابعدالطبیعی جستجو می‌کنند: دسته اول یعنی واقع‌گرایی طبیعی شامل نحله‌های لذت‌گرایی، سودگرایی، دیگرگرایی / عاطفه‌گرایی، قدرت‌گرایی، تطورگرایی و وجدان‌گرایی می‌شود. دسته دوم یعنی واقع‌گرایی مابعدالطبیعی شامل نحله‌های مکتب کلبی، مکتب رواقی، مکتب کانت، سعادت‌گرایی (سقراط، افلاطون و ارسطو) و مکتب اخلاقی اسلام

۱ صفایی حائری، علی، نامه‌های بلوغ، ناشر: لیلۃ القدر، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۶، نوبت چاپ: چهارم، ص: ۱۹۱.

۲ دیلمی، احمد، اخلاق اسلامی (دیلمی، احمد)، ناشر: دفتر نشر معارف، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۰، نوبت چاپ: دوم، ص: ۲۹.



می‌شود. روشن است که مکاتب اخلاقی واقع‌گرا، عکس ویژگی‌های غیرواقع‌گرایی را خواهند داشت لذا از ذکر مجدد آن خود داری می‌کنیم.^۱ بیان تمام خصوصیات مکاتب واقع‌گرا و غیر واقع‌گرا خارج از حوصله این بحث است و مجال گسترده‌ای می‌طلبید که خوشبختانه در رشته‌های مطالعات اجتماعی و گرایش علوم اجتماعی ریشه‌های آنها به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. لذا برای اختصار نظریه اخلاقی اسلام ناب را مطرح می‌کنیم و با ذکر ویژگیهای آن، بی‌نیاز از طرح بقیه نظرات و مکاتب می‌شویم.

نظریه اخلاقی اسلام

۱۵۲

الف) شرایط لازم برای یک نظام اخلاقی معقول و مقبول پیش از آن که به بیان ویژگی‌ها و چگونگی نظام اخلاقی اسلام بپردازیم لازم است، هر چند به طور گذرا، به برخی از شرایطی که یک نظریه اخلاقی معقول باید واجد آنها باشد اشاره‌ای می‌کنیم.

۱- انتزاعی دانستن مفاهیم اخلاقی

فعل اختیاری از آن جهت که دارای یک ماهیت خاصی است، موضوع قضیه اخلاقی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه حتماً باید معنوی به یک عنوان انتزاعی شود. به تعبیر دیگر، عدالت، یک ماهیت خارجی و واقعیت عینی و ماهوی نیست؛ بلکه عنوانی است که مثلاً از «موضع‌گیری صحیح»، «بجا انجام دادن کار و رعایت کردن حقوق دیگران» انتزاع می‌شود. چنانکه ظلم، تقوا، فجور، فسق، حق و باطل نیز هیچ کدام از واقعیت‌های عینی و ماهوی نیستند؛ بلکه، ذهن ما با ملاحظه خاصی که روی مفاهیم اولیه دارد، این مفاهیم را انتزاع می‌کند. و الا مفاهیم عینی و ماهوی که مستقیماً از اعیان خارجی در ذهن ما منعکس می‌شوند نظیر سخن گفتن، راه رفتن، غذا خوردن، سیلی زدن و امثال آن هرگز موضوع احکام اخلاقی

۱ جمعی از نویسندگان، فلسفه اخلاق (جمعی از نویسندگان)، ناشر: دفتر نشر معارف، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۵، ص: ۳۱.

قرار نمی‌گیرند، این دسته مفاهیم، تنها و تنها در صورتی که مصادیق یکی از عناوین انتزاعی پیش‌گفته و امثال آن قرار گیرند و صرفاً به این لحاظ، جایگزین موضوع قضایای اخلاقی و مشمول حکم آنها قرار می‌گیرند.^۱

همچنین مفاهیمی که در ناحیه محمول قضایای اخلاقی واقع می‌شوند، از قبیل مفهوم باید، نباید، خوب، بد و امثال آن نیز جنبه ماهوی ندارند و از واقعیت‌هایی نیستند که مستقیماً و صرفاً از راه ادراکات حسی ما حاصل شوند؛ بلکه از نوع مفاهیم فلسفی و معقولات ثانیه هستند. یعنی ذهن ما با تلاش خود، روی عناوین اولیه از تأثیر مثبت یا منفی‌ای که موضوع قضیه در وصول به اهداف اخلاقی دارد آنها را انتزاع می‌کند.

۲- اخباری دانستن حقیقت جمله‌های اخلاقی

یکی از مهم‌ترین مباحث، بلکه مهم‌ترین بحث، در فلسفه اخلاق، مسأله انشائی یا اخباری دانستن حقیقت جملات اخلاقی، و به تعبیر دیگر، واقع‌گرایی یا غیر واقع‌گرایی در اخلاق، است.

هر چند قضایا و احکام اخلاقی را در بسیاری از موارد می‌توان به گونه‌ی انشائی و در قالب «باید» و «نباید» و «امر» و «نهی» بیان کرد؛ اما احکام اخلاقی، حقیقتاً از سنخ جملات خبری بوده و خبر از یک واقعیت نفس‌الامری می‌دهند. به تعبیر دیگر، حقیقت احکام و جملات اخلاقی، از نظر حکایت‌گری و کاشفیت از واقع، هیچ تفاوتی با احکام و جملات تجربی و ریاضی ندارد و همان‌گونه که قضایای علوم تجربی را حاکی از واقعیات خارجی می‌دانیم، قضایای اخلاقی نیز کاشف از واقعیتی نفس‌الامری هستند، تنها تفاوت آنها در قیود خاصی است که حکم اخلاقی می‌گیرد. در نتیجه، احکام و قضایای اخلاقی نیز قابلیت اتصاف به

۱ مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب خلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۸۴. ص ۳۲۵.



صدق و کذب را دارند. بنابراین، لازم است که معیاری برای صدق و کذب آنها در نظر بگیریم.^۱

۳- بدیهی اولی نبودن قضایای اخلاقی

اثبات محمول برای موضوع، در قضیه اخلاقی، همواره به وسیله یک کبرای کلی حاصل می‌شود و آن این که انجام دادن فعلی که منجر به نتیجه مطلوب می‌شود برای تحصیل نتیجه مطلوب ضرورت دارد. همان طور که باید از فعلی که منجر به نتیجه نامطلوب می‌شود اجتناب کرد. بنابراین، احکام اخلاقی، خود به خود و بدون توجه به این کبرای کلی ثابت نمی‌شوند. و بدیهی اولی به حساب نمی‌آیند.^۲

۴- جایگاه عقل، تجربه و وحی در حکم اخلاقی

تطبیق این کبرای کلی بر مصادیق که انجام دادن فعلی که منجر به نتیجه مطلوب می‌شود برای تحصیل نتیجه مطلوب ضرورت دارد، گاهی ممکن است به وسیله خود عقل و با تحلیل‌های ذهنی و عقلی انجام گیرد، که در این صورت حکم اخلاقی هیچ نیازی به امور ماورای عقل نخواهد داشت. و مصداق کامل و بارز مستقلات عقلی در باب احکام اخلاقی، همین‌ها هستند.^۳ گاهی نیز تطبیق آن کبرای کلی بر مصادیق، احتیاج به تجربه خارجی دارد. یعنی عقل به کمک تجربه، آن کبرای بدیهی را بر مصادیق خاص تطبیق می‌کند. و گاهی نیز به این صورت است که عقل به کمک تجربه نیز نمی‌تواند مصداق آن کبرای کلی را تعیین کند و

۱ مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۹۱. ص ۷۴.

۲ ر.ک: محمد محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص ۹۸-۱۸۴.

۳ محمدرضا المظفر، اصول الفقه، اسماعیلیان، قم، ج ۱، ص ۲۰۵.



در این گونه موارد است که برای مصداق‌یابی احکام اخلاقی نیاز به وحی و هدایت‌های وحیانی نیز پیدا می‌شود.^۱

۵- کمال حقیقی به عنوان نتیجه مطلوب در حکم اخلاقی

مصداق نتیجه مطلوبی که در کبرای عقلی منظور شده، در واقع کمال حقیقی انسان خواهد بود که اگر آن را بشناسیم خواهیم دانست که ملازم با سعادت انسان هم هست. یعنی سعادت حقیقی انسان از کمال حقیقی‌اش جدا نیست. به هر حال، نتیجه باید کمال حقیقی و سعادت حقیقی انسان باشد.^۲

۶- معیار ارزش‌گذاری افعال اخلاقی: ارزش‌های مثبت، منفی و خشتی

ارزش اخلاقی تابع تأثیری است که فعل اخلاقی در تحصیل کمال و سعادت حقیقی انسان دارد. اگر تأثیر مثبت داشته باشد فعل اخلاقی دارای ارزش مثبت خواهد بود و به عبارت دیگر، فضیلت شمرده می‌شود. اگر نتیجه منفی داشته باشد، یعنی انسان را از کمال باز دارد دارای ارزش منفی بوده و رذیلت خوانده می‌شود. و اگر فرض کنیم کاری نه نتیجه مثبت داشته باشد و نه منفی، یعنی نه انسان را به کمال حقیقی و سعادت واقعی‌اش نزدیک کند و نه از آن دور سازد در این صورت ارزش آن صفر خواهد بود و به تعبیر دیگر، فاقد ارزش یا دارای ارزش خشتی تلقی می‌شود.^۳

۷- نقش اختیار و آگاهی در ارزش اخلاقی

۱ مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب خلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۸۴. ص ۳۲۶.

۲ طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۴، نوبت چاپ: پنجم، ج ۲، ص: ۲۲۳.

۳ ملامحمدکاظم الخراسانی، الفوائد، فائده فی اقتضاء الافعال للمدح و الذم (ضمیمه کتاب حاشیه فوائد الاصوله)، ص ۳۳۰.



ارزش اخلاقی در سایه انتخاب آزادانه و آگاهانه حاصل می‌شود و مخصوص موجوداتی است که دارای انگیزه‌های متزاحم باشند به گونه‌ای که یکی از انگیزه‌ها را بر دیگری، بر این اساس که در حصول کمال مطلوب مؤثر است، ترجیح دهد. بر این اساس اگر کاری از روی غفلت و بدون توجه به تأثیر آن در کمال مطلوب انجام بگیرد، ارزشی نخواهد داشت. کارهای انسان زمانی از ارزش اخلاقی برخوردار خواهند بود که انسان آگاهانه و خردمندانه به قضاوت در میان امیال متزاحم خود بنشیند و با راهنمایی‌ها و هدایت‌های عقلانی مناسب‌ترین راه را انتخاب کند. با بررسی‌های خردمندانه و همه جانبه برای او روشن خواهد شد که کدام یک از خواست‌های دارای مطلوبیت بیشتری برای او هستند و همان را انتخاب می‌کند.^۱

۱۵۶

۸- اختلاف مرتبه در ارزش‌های اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی از نظر مرتبه مختلفند. یعنی برخی کارها انسان را خیلی سریع به هدف مطلوب می‌رسانند و تأثیر زیاد و شدیدی در وصول به هدف دارند و برخی دیگر از کارها تأثیر ضعیف و کندی در این جهت دارند. به هر حال، رابطه افعال ما با کمال مطلوب از نظر شدت و ضعف و قرب و بعد متفاوت است.^۲

۹- منشأ و راه حل اختلافات اخلاقی

اختلافات اخلاقی، لزوماً نشانه نسبی بودن اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نیست. بلکه منشأ این اختلافات در حقیقت یا عدم شناخت درست کمال مطلوب

۱ غروی‌ان، محسن، فلسفه اخلاق، ناشر: نشر پیک جلال، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۹، نوبت چاپ: دوم، ص: ۶۵.

۲ مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم، ۱۳۸۴. ص ۳۲۷.

و نقص در جهان‌بینی است و یا عدم درک درست رابطه میان افعال اختیاری آدمی با کمال مطلوب او است.

بر این اساس، اگر بخواهیم اختلافات اخلاقی جوامع انسانی برداشته شود و همه افراد و جوامع درکی مشترک از خوبی و بدی کارها داشته باشند، ضمن تصحیح درک انسان‌ها از کمال مطلوب، باید به دامن شرع و پیام الهی پناه آورد. زیرا هر چند عقل انسان به تنهایی در بسیاری از مسائل توانایی کشف رابطه میان افعال اختیاری و نتایج آنها را دارد اما موارد فراوانی هم وجود دارد که عقل به تنهایی چنین توانایی و قدرتی در خود نمی‌یابد. در اینجا است که نیازمند راهنمایی‌ها و دست‌گیری‌های وحی است. و شرع مقدس با تبیینی که از روابط میان چنین کارهایی با کمال مطلوب ارایه می‌دهد، دست عقل را گرفته، او را در کشف آن روابط پنهان و نهفته یاری می‌رساند.^۱

۱۰- رابطه اخلاق و جهان‌بینی

اخلاق مسأله‌ای جدا و بریده از جهان‌بینی نیست؛ بلکه رابطه‌ای دقیق و عمیق میان جهان‌بینی و نظریات اخلاقی وجود دارد. توضیح آن که همچنان که دیدیم اختلاف در تشخیص کمال مطلوب در نظریات اخلاقی تأثیر جدی دارد و یکی از عوامل و علل اصلی اختلافات اخلاقی به حساب می‌آید. و روشن است که شناختن کمال مطلوب انسان، مسأله‌ای فلسفی است و به نوع جهان‌بینی افراد بستگی دارد.^۲

ب) اصول لازم برای تبیین نظام اخلاقی اسلام

۱ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، راه روشن ترجمه کتاب المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ناشر: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مکان چاپ: مشهد مقدس، سال چاپ: ۱۳۷۲، نوبت چاپ: اول، ج ۱، ص: ۱۳۹.

۲ مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن (ج ۱)، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۹.



هر یک از نظریاتی که در فلسفه اخلاق ابراز شده است، بر اصول موضوعه خاصی مبتنی است و نقدهایی که درباره آنها انجام گرفته، در واقع نقد این اصول موضوعه بوده است. مهم‌ترین اصولی که نظریه اخلاق اسلامی بر آنها مبتنی است چهارده اصل است که بعضی از آنها مربوط به معرفت‌شناسی است، پاره‌ای مربوط به هستی‌شناسی و برخی مربوط به روان‌شناسی فلسفی و روان‌شناسی تجربی. اما پیش از آنکه به بیان این اصول پردازیم تذکر این نکته را لازم می‌دانیم که وقتی گفته می‌شود نظریه‌ای مورد قبول اسلام است، نباید توقع داشت که صریحاً و به طور دقیق و به شکل فنی در کتاب و سنت طرح شده باشد. به عنوان مثال، قانون علیت از قرآن استفاده می‌شود اما نه به آن شکلی که در کتاب‌های فلسفی مطرح می‌شود. برای این که اثبات کنیم که این قانون مورد قبول قرآن کریم است همین اندازه کافی است که موارد و مصادیقی را در قرآن به عنوان نمونه ذکر کنیم و نشان دهیم که پذیرش آنها جز بر اساس پذیرش قانون علیت امکان‌پذیر نیست. در سایر علوم، و از جمله در اخلاق و فلسفه اخلاق، هم ما وقتی چیزی را به اسلام نسبت می‌دهیم به این معنی نیست که به شکل فنی و دقیق آن در قرآن و یا در روایات مورد بحث واقع شده است. بلکه به این معنی است که بر اساس اصولی که قرآن به ما ارائه می‌دهد می‌توانیم از لای آیات و روایات، آن مطالب را کشف کرده و به درستی به قرآن نسبت دهیم. با در نظر داشتن این نکته اکنون به بیان اصول و مبانی نظریه اخلاقی اسلام، با تکیه بر آیات و روایات می‌پردازیم:

۱- واقع‌گرایی در اخلاق

نخستین اصل لازم برای تبیین نظام اخلاقی اسلام، که در حقیقت مربوط به معرفت‌شناسی است، این است که ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت‌های عینی است. مفاهیمی که در اخلاق به عنوان مفاهیمی ارزشی به کار می‌رود، مستقل از

مفاهیم نظری و عینی نیست. به عبارت دیگر، ایدئولوژی مبتنی بر جهان بینی است.

با پذیرفتن این اصل بسیاری از نظریات اخلاقی خود به خود ابطال می‌شوند. نظریاتی که مبتنی است بر این که مفاهیم اخلاقی از مفاهیمی است که عقل عملی، مستقیماً درک می‌کند و هیچ رابطه‌ای با واقعیات عینی ندارد و یا این که مفاهیمی است انشائی و حکایت از واقعیات و حقایق خارجی نمی‌کند و به وسیله امر و نهی امر و ناهی تحقق پیدا می‌کند، اعم از این که امر و ناهی خداوند باشد یا عقل یا اجتماع و یا هر منبع دیگری.^۱

۲- ضرورت بالقیاس میان فعل اختیاری و نتیجه آن

دومین اصل لازم برای تبیین نظام اخلاقی اسلام، که اصلی فلسفی و مربوط به هستی‌شناسی است، این است که رابطه میان هر علت و معلولی از قبیل رابطه ضرورت بالقیاس است. هر علتی نسبت به معلول خودش این ضرورت را دارد و فرض ضرورت معلول مستلزم فرض ضرورت علت است. رابطه میان افعال اختیاری انسان و نتایج حاصل از آنها، از مصادیق همین نوع رابطه است. یعنی نتایج افعال اختیاری معلول‌های فعل اختیاری است و فعل اختیاری نسبت به آنها ضرورت بالقیاس دارد. و باید و نبایدهای اخلاقی تعبیراتی از همین رابطه ضرورت بالقیاس هستند.^۲

۳- پذیرش روح و جاودانگی آن

سومین اصل از اصول نظام اخلاقی اسلام، که مربوط به روان‌شناسی فلسفی است، این است که انسان، علاوه بر بدن مادی، روح و نفسی دارد که قابل

۱ غرویان، محسن، فلسفه اخلاق، ناشر: نشر پیک جلال، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۹، نوبت چاپ: دوم، ص: ۶۵.

۲ مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم: ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۹۷.

استقلال و بقاء است. یعنی انسان فقط همین بدن مادی نیست. بلکه دارای روحی است که می‌تواند تا ابد باقی بماند. با پذیرفتن این اصل، زندگی انسان بعد بی‌نهایت پیدا می‌کند و در نتیجه هرگز نباید پیامدهای کارهای خود را منحصر در محدوده تنگ زندگی مادی پنداشت؛ بلکه باید تأثیر آنها را در سعادت و شقاوت ابدی هم مورد توجه قرار داد. بر همین اساس بود که در مقام نقد برخی از مکاتب اخلاقی، نادیده گرفتن زندگی اخروی را به عنوان یکی از مهم‌ترین ضعف‌های آنها برمی‌شمردیم.^۱

۴- اصالت روح

روح در انسان اصالت دارد. منظور از این اصل، که مربوط به مباحث روان‌شناسی فلسفی است، این است که قوام انسانیت انسان به روحش است. اگر روح نبود موادی که در بدن انسان هست انسان نمی‌شد. و تا مادامی که روح هست انسانیت انسان باقی است.^۲

۵- تکامل روح

روح، قابل تکامل است. اگر کسی قائل شد به این که روح مجرد است. قابل بقاء نیز می‌باشد ولی در ذاتش هیچ تغییری حاصل نمی‌شود این هم؛ نمی‌تواند نظریه اخلاقی اسلامی را درست بپذیرد. بلکه روح ذاتش تکامل بردار است. این هم از یک اصل فلسفی گرفته می‌شود که وجود حرکت جوهری اشتدادی در روح است. که البته این حرکت در سایه تعلق به بدن حاصل می‌شود ولی به هر حال خود روح هم تکامل می‌یابد. و جوهر نفس کامل می‌گردد.^۳

۱ مصباح یزدی، محمدتقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم: ۱۳۹۱، ص ۶۰.

۲ جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، امام صادق (ع)، قم، بی تا، ص ۹ - ۴۶.

۳ محمد علی رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ناشر: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۷، نوبت چاپ: اول، ج ۶، ص: ۲۷۹



۶- نقش اختیار و انتخاب آگاهانه در تکامل اخلاقی انسان

تکاملی که برای روح حاصل می‌شود در اثر افعال اختیاری آن است. چون گفته شد در ذات روح گرایش به سوی کمال هست. و این گرایش است که به صورت اراده ظهور پیدا می‌کند. پس آنچه مربوط به ذات نفس است از همین اراده سرچشمه می‌گیرد و کمالاتی هم که نصیب آن می‌شود در سایه همین اراده است. علاوه بر این، افعالی که مربوط به اراده و اختیار و آگاهی انسان نیست در واقع افعال روح نیست. به هر حال، تکامل روح در سایه افعال اختیاریش حاصل می‌شود.^۱

۷- حب ذات

در ذات روح یک میلی به سوی تکامل وجود دارد. انسان نه تنها خودش را دوست می‌دارد بلکه در ذاتش جوشش و میلی به سوی تکامل وجود دارد. و حب کمالات از شؤون حب ذات است؛ اما حب ذاتی که در حال تکامل است نه حب ذاتی که در مقطع‌های زمانی خاصی ظاهر می‌شود. چون کمالش را دوست می‌دارد اراده می‌کند که یک کاری را انجام دهد. این اراده در واقع تبلور همان حب ذاتی به خودش و کمالات خودش است.^۲

۸- گرایش روح به سمت بی‌نهایت

حرکت و پویایی روح به سوی بی‌نهایت است. یعنی این میلی که روح، به کمال دارد در هیچ حدی متوقف نمی‌شود؛ بلکه می‌توانیم بگوییم خود روح پویایی است به سوی بی‌نهایت. اصلاً نفس یک موجودی است که در درون ذاتش میل به سوی کمال بی‌نهایت وجود دارد. البته ممکن است کمالش را

۱ طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۵۳۳.
۲ مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب خلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۸۴، ص ۳۳۳.

شناسد ولی به هر حال چنین گرایشی در وجود انسان هست که دائماً می‌خواهد کمالات بیشتری را کسب کند و به هیچ حدی از کمالات قانع نمی‌شود.^۱

۹- مراتب طولی و عرضی روح

روح دارای مراتب طولی و شؤون عرضی است. یعنی نفس با این که موجود واحد بسیطی است ولی وجود ذومراتبی است. مراتبی که معمولاً فیلسوفان برای آن ذکر می‌کنند حسی، خیالی، و عقلی است. اجمالاً نفس دارای مراتبی است و دست کم در بعضی از مراتب، شؤون مختلفی دارد. شاید هم در همه مراتب مثلاً در مرتبه حس شأن نفس تنها مربوط به مبصرات نیست، مسموعات هم هست. مسمومات هم هست و سایر چیزهایی که حواس مختلف به آن تعلق می‌گیرد. روح در مرتبه حس فقط یک شأن ندارد. پس کثرتی در مراتب روح وجود دارد از نظر شدت و ضعف مرتبه وجودی و کثرتی در شؤون هر مرتبه‌ای که این شؤون در عرض هم هست و بین آنها شدت و ضعف نیست.^۲

۱۰- نقش توجه نفس به مراتب و شؤون خود در طلب کمال آنها
وقتی نفس توجهش به منظره زیبایی جلب شد، در آن صورت است که طالب تماشای آن منظره می‌شود، زیرا کمالی است برای قوه باصره؛ و یا وقتی گرسنه شد کمالی را می‌خواهد که از غذا خوردن برای نفس در مرتبه حیوانیت حاصل می‌شود. پس توجه نفس به هر شأنی از شؤون خودش است که انگیزه انجام دادن فعلی می‌شود که آن فعل موجب حصول کمال مربوط به آن شأن می‌شود.

۱ نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، ناشر: هجرت، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۸، نوبت چاپ: ششم، ص: ۷۲۱.

۲ مصباح یزدی، محمدتقی، پند جاوید، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۴.



در امور معنوی هم همین طور است. زیرا انسان در یک زمان نمی‌تواند همه کمالاتی را که مربوط به شؤون مختلف اوست به دست آورد. بین اینها عملاً تراحم واقع می‌شود. به فرض این که نفس هم بتواند در یک آن توجه به چند چیز داشته باشد؛ اما همه آنها را نمی‌تواند ارضاء کند. خواه ناخواه می‌بایست بین گرایش‌های مختلف و شؤون متفاوتی که دارد بعضی را انتخاب کند و در مقام ارضاء آن برآید و بعضی را نادیده بگیرد. با توجه به گسترشی که شؤون مختلف نفس دارد و روابط زیادی که شکل دهنده این شؤون نفس هستند و نیز روابط فردی و اجتماعی پیوندهایی که بین اینها وجود دارد، همچنین تعارض‌هایی که بین اینها واقع می‌شود، انتخاب آنچه اصلح و اقرب به کمال حقیقی نفس است، کار مشکل و پیچیده‌ای می‌شود. ادراک عادی انسان از تنظیم فرمولی که در هر حالی معین کند کدام کار به چه شکلی و یا با چه خصوصیتی اصلح است، کاری است که از عهده انسان‌های عادی خارج است و بر این اساس است که ما معتقدیم بسیاری از ارزش‌های اخلاقی باید از ناحیه وحی بیان شود چون عقل انسان به تنهایی نمی‌تواند این فرمول‌ها را دقیقاً تنظیم کند.

به هر حال، یکی از اصول موضوعه اخلاق اسلامی این است که انسان با توجه به خود، می‌تواند کارش را به سوی خدا یا ضد خدا جهت‌گیری کند و فقط در صورتی که جهت‌گیری رفتار او به سوی خدا باشد به مرحله قرب می‌رسد. از آنجا که منشأ فعل انسان اراده او است و اراده هم بدون آگاهی نمی‌شود، اگر در حالی که بنده عبادت می‌کند آگاهی او نسبت به خدا و جلب رضایت او انگیزه الهی باشد، جهت عبادت او الهی است. البته جهت حرکت انسان را دل تعیین



می‌کند، توجه روح است که به افعال جهت می‌دهد، لذا نیت در نظام ارزشی اسلام نقش اساسی را ایفا می‌کند.^۱

۱۱- لزوم جهت‌گیری کمالات قوای نازلۀ نفس به سوی کمال نهایی

هر فعل اختیاری از یک توجه خاصی از نفس سرچشمه می‌گیرد و موجب کمالی برای نفس در یک مرتبه و شأن خاصی می‌شود. طبعاً آنچه مربوط به مراتب نازلۀ نفس است، اگر مورد توجه اصیل قرار گیرد نفس به همان مرتبه تنزل می‌کند. لذا کمالات نسبی که مربوط به قوای نازلۀ نفس هستند در صورتی کمال حقیقی انسان محسوب می‌شوند که کمک کنند به سیر نفس به سوی بی‌نهایت و آن را در یک مرتبه‌ای متوقف نکنند.

۱۲- نقش نیت در تکامل نفس

کارهای بدنی از آن جهت برای نفس موجب کمال می‌شوند که از مسیر اراده و توجه نفس تحقق می‌یابد. لذا افعال اخلاقی که موضوعشان افعال اختیاری انسان است و در آنها اراده، اخذ شده از همین مسیر اراده است که موجب کمال نفس می‌شوند. یعنی روح افعال اختیاری، نیت است. انگیزۀ نفس برای انجام این کار، چیزی است که از خود نفس سرچشمه می‌گیرد. آن توجهی که نفس پیدا می‌کند و انگیزه می‌شود تا بدن را به کار گیرد و کاری را انجام دهد همان است که به این کار ارزش می‌بخشد. و این کار را مؤثر قرار می‌دهد، تا کمال برای نفس حاصل شود.^۲

۱۳- تناسب نیت با شکل کار

۱ مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب خلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم، ۱۳۸۴، ص ۳۳۴.

۲ مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی او، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴.



روح عمل انگیزه آن است، لذا عامل تعیین کننده شکل و مشخصات عمل هم انگیزه است. طبق این اصل، ما هر کاری را به هر انگیزه‌ای نمی‌توانیم انجام دهیم. هر انگیزه خاص رابطه مخصوصی با نوع کار و کمیت و کیفیت خاصی دارد، انگیزه تأمین سلامتی از راه تغذیه اقتضاء نمی‌کند که انسان، سنگ بخورد یا مطالعه کند، بلکه مقتضی آن است که ماده غذایی متناسب را انتخاب کند. کمیت و کیفیت این کار هم تابع آن انگیزه است. هر قدر قوی‌تر و شدیدتر باشد و یا ویژگی‌های خاصی داشته باشد در شکل و قالب کار، متجلی می‌شود. ولی نکته قابل توجه این که گاهی کاری ممکن است با انگیزه‌های مختلف انجام گیرد. پس در عین حال که تعیین کننده شکل و کمیت و کیفیت کار انگیزه است، به این معنی نیست که هر انگیزه‌ای تنها یک شکل کار را اقتضاء می‌کند و هر شکل کاری، تنها از یک انگیزه سرچشمه می‌گیرد. به هر حال مناسبتی بین انگیزه و خصوصیات کار وجود دارد. از هر انگیزه‌ای هر کاری سرچشمه نمی‌گیرد. هر کاری را هم به هر نیتی نمی‌شود انجام داد.

۱۴- انگیزه‌های طولی

گاهی کارها چند انگیزه طولی دارند. در اصل پیشین گفتیم که یک کار ممکن است به چند انگیزه، به صورت علی البدل، انجام گیرد. گاهی با یک انگیزه صورت گیرد و زمانی با انگیزه دیگر، و یا یک فرد آن را به انگیزه خاصی انجام دهد و فردی دیگر آن را با انگیزه دیگری. اما در این اصل می‌خواهیم بگوییم یک کار، ممکن است چند انگیزه طولی داشته باشد در این صورت آنچه به این کار ارزش می‌بخشد و ارزش آن را تعیین می‌کند، همان انگیزه اصلی است. یعنی آنچه ابتداءً و اصالتاً مورد توجه نفس است و به خاطر این انگیزه است که یک انگیزه دیگری در شعاع آن پدید می‌آید یا نیروهای خاصی به کار گرفته می‌شود آن توجه اصیل نفس است که به این کار، ارزش می‌بخشد.

نتیجه‌گیری: بر اساس این چهارده اصل، معیار ارزش بر اساس نظریه اخلاقی اسلام را می‌توان این گونه بیان کرد: ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد. هر کاری به اندازه‌ای که در آن کمال مؤثر باشد، ارزنده خواهد بود. اگر تأثیر منفی دارد، ارزش منفی خواهد داشت. و اگر تأثیر مثبت داشته باشد، ارزش مثبت خواهد داشت و اگر نفیاً و اثباتاً تأثیری در آن نداشته باشد، ارزش صفر یا ارزش خستی خواهد داشت.

ج) عناصر اصلی نظریه اخلاقی اسلام

نظریه اخلاقی اسلام دارای شش عنصر و مؤلفه اصلی است:

۱. ملاک ارزش هر کاری بر اساس نوع تأثیر آن در کمال نفس تعیین می‌شود.
۲. هر کاری که بیشترین تأثیر را در بالاترین کمال انسان داشته باشد، عالی‌ترین ارزش اخلاقی را خواهد داشت.
۳. هر کاری که بیشترین تأثیر را در دور شدن انسان از خدا داشته باشد، پست‌ترین ارزش‌ها و بدترین رذیلت‌ها خواهد بود.
۴. در بین این دو قطب (۲ و ۳) اگر نقطه‌ای فرض شود که نسبتش متساوی به هر دو قطب باشد؛ یعنی نه تأثیری در حرکت انسان به سوی الله داشته باشد و نه نقشی در دور کردن انسان از او را ایفا کند، بی‌ارزش خواهد بود؛ یعنی ارزش آن صفر است. از نظر ارزش اخلاقی خستی است. و بین این دو قطب، مراتبی بی‌شمار است از صفر به بالا در جهت مثبت، و زیر صفر در جهت منفی.
۵. ارزش‌های اخلاقی اصالتاً تابع نیت‌اند؛ اما چون غالباً هر نیتی با یک یا چند نوع از افعال سنخیت دارد شکل آن فعل و حجم آن و کمیت و کیفیت آن هم متناسب با آن نیت است. پس طبعاً با آنها هم مناسبتی دارد. به عبارت دیگر،



کار اخلاقی هم فی حد نفسه باید عمل صالح باشد، یعنی لیاقت و شأنیت این را داشته باشد که انسان را به کمال برساند، و هم دارای نیت صحیحی باید باشد تا کمالش به نفس برگردد.

۶. در اسلام برای ارزش‌ها حد نصابی تعیین شده است. البته ما وقتی می‌توانیم فرمول دقیق ارزش‌ها را تعیین کنیم که بر تأثیرات تمام افعال در شؤون فردی و اجتماعی انسان احاطه داشته باشیم و بدانیم که این کار خاص چه تأثیراتی می‌تواند در تمام شؤون زندگی انسان بگذارد. و چنین چیزی برای ما میسر نیست. به همین خاطر باید در بسیاری از موارد و شاید در اغلب موارد، حسن و قبح افعال را از راه وحی بشناسیم.

آنچه از بیانات شارع به دست می‌آید به طور کلی این است که: ارزش‌های اخلاقی حد نصابی دارند که کمتر از آن از دیدگاه اسلام قابل پذیرش نیست. یعنی افعالی که حقیقتاً تأثیر تام در کمال انسان دارند، افعالی هستند که دارای این شرایط باشند: باید از ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت سرچشمه بگیرند و در چارچوب تکالیف شرعی انجام گیرند. اگر کاری از ایمان به خدا نشأت نگرفته باشد و ایمان به خدا هیچ تأثیری در انجام آن کار نداشته باشد برای نفس کمالی ایجاد نمی‌کند. اگر از ایمان به قیامت سرچشمه نگرفته باشد که طبعاً از ایمان بالله هم سرچشمه نخواهد گرفت، مگر در موارد خطا و اشتباهی، آن هم در کمال انسان نمی‌تواند تأثیری داشته باشد، و اگر از ایمان ناشی شود اما قالب عمل درست انتخاب نگردد و قالب عمل به آن طریقی که شارع دستور داده انجام نشود، حسن فاعلی دارد اما حسن فعلی ندارد. این هم تأثیر واقعی خودش را نخواهد بخشید مخصوصاً اگر از روی تقصیر باشد.

کارهایی هست که این ویژگی‌ها را ندارد، مخالف با قالب‌هایی که شارع تعیین کرده نیست، انگیزه منفی هم ندارد یعنی به خاطر دشمنی با دین و حق و



اولیاء حق هم نیست. انگیزه‌اش هم از حد حیوانیت بالاتر است، فقط برای تأمین امور بدنی و مادی و شهوانی نیست، احیاناً انگیزه‌های عاطفی دارد، مثل ایثارهایی که مردم غیر مسلمان انجام می‌دهند، روی انگیزه عاطفی انسانی. سخاوت‌هایی که دارند و ... اینها مربوط به شکم و شهوت نیست. یک انگیزه فوق حیوانی دارد، ولی نه به خاطر خدا، چرا که ایمان به الله ندارد. سخاوت هم بر خلاف دستورات شرع نیست، با این شرائط، ارزش قریب به حد نصاب می‌تواند داشته باشد از جهت این که نفس را برای نزدیکی به آن کمال و بهره‌مندی از آن، آماده می‌کند. درست است که کمال ثابتی برای نفس ایجاد نمی‌کند اما نفس را مستعد و خیلی نزدیک می‌کند و ارزشی قریب به حد نصاب دارد. بر این اساس است که عدالت یا شجاعت کسانی در اسلام مدح شده است و حتی روایاتی داریم که در قیامت خدا عذاب را از آنها برمی‌دارد. مثل حاتم طائی. اما چون به حد نصاب نرسیده موجب دخول در بهشت نمی‌شود. علامت حد نصاب این است که سعادت ابدی را تأمین می‌کند. علامت قریب به حد نصاب این است که عذاب را برمی‌دارد. این موجب کم شدن و یا برداشته شدن عذاب می‌شود، اما موجب دخول در دار سعادت نمی‌شود. از مرز نمی‌گذرد ولی به مرز می‌رساند.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با نگاه کلی به مباحث مطرح شده، نقش و جایگاه اخلاق قرآنی در زندگی و تمدن انسانها با توجه به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام قابل تحقق و مطالعه است که برخی از آنها را در موارد زیر می‌توان خلاصه و جمع بندی کرد:

۱- شمول نظام ارزشی اسلام

۱ ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب خلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم، ۱۳۸۴. ص ۳۳۴.

نظام ارزشی و اخلاقی اسلام، نظامی فراگیر، عام و شامل است. هر محققى اگر پژوهش ساده‌ای در میان کتب اخلاقی بنماید، به خوبی درمی‌یابد که دایره ارزش‌ها در بسیاری از مکتب‌ها تنگ و محدود است و عمدتاً منحصر به ارزش‌های اخلاقی‌ای است که در محیط اجتماعی مطرح می‌شود. در بسیاری از مکاتب یا مسأله ارتباط انسان با خدا مطرح نمی‌شود و یا منحصرأ تمامی ارزش‌ها را در ارتباط انسان با خدا مطرح می‌کنند و ارتباط با دیگران را ضد ارزش می‌دانند. اما در اسلام تمامی ارتباطات مناسب و مفید، مورد نظر قرار گرفته‌اند، ارتباط انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین الملل، ارزش‌های ثابت و معینی دارند؛ یعنی هیچ مسأله‌ای از مسائل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزش‌های اخلاقی اسلام قرار نگیرد.

۲- انسجام درونی

به مجموعه‌ای «نظام» گفته می‌شود که تمامی اجزاء و عناصر آن با یکدیگر ارتباط و انسجام داشته و همه آنها هدف واحدی داشته باشند. در بسیاری از مکاتب اخلاقی، چنین انسجام و پیوند درونی مشهود نیست؛ مثلاً در نظام‌های متفاوت، متغیرهایی از قبیل پول داشتن، علم داشتن، قهرمان بودن و امثال آن را به عنوان ارزش تلقی می‌کنند، در حالی که بین آنها ارتباط و انسجامی مشهود نیست و تنها یک مجموعه ساختگی است. از طرف دیگر، طرح ارزش‌های جدید و طرد سایر ارزش‌ها به طور مداوم و تغییر و تحول پیوسته و همیشگی در این مکاتب، از این واقعیت پرده بر می‌دارد که مجموعه ارزشی آنها، علاوه بر برخوردار نبودن از انسجام، ملاک معقول و منطقی نیز ندارد، بلکه تابع میل و هوس مردم است، اما بین ارزش‌های اسلامی آن چنان ارتباط معقول و منطقی وجود دارد که می‌توان این مجموعه را به صورت درختی ترسیم کرد که دارای ریشه‌ای قوی و



مستحکم و تنه‌ای قدرتمند است. این درخت دارای شاخه‌های اصلی و فرعی است و جهت حرکت تمامی آنها نیز به سمت بالا است.

۳- قابلیت تبیین عقلانی

سومین ویژگی نظام اخلاقی اسلام این است که قابل تبیین و استدلال است. نظریه‌پردازان بسیاری از مکاتب اخلاقی، تصریح می‌کنند که مجموعه ارزشی آنها از پشتوانه فلسفی برخوردار نیست، بلکه بالاتر، آنها معتقدند که ارزش، نه تنها از پشتوانه فلسفی برخوردار نیست که نمی‌تواند برخوردار باشد و اساساً ارزش را در برابر تعقل قرار می‌دهند. وادی ارزش‌ها را عواطف و احساسات انسان می‌دانند که مقوله‌ای جدای از استدلال و تعقل است. ارزش‌ها در برابر واقعیت‌ها قرار دارند و بین ارزش و واقعیت، پیوندی نیست.

امروزه یکی از مسائل جنجال برانگیز و زنده در محافل علمی فلسفه اخلاق، این موضوع است که آیا ارزش‌ها با واقعیات ارتباطی دارند یا نه. اهمیت این بحث بدین جهت است که تبیین عقلانی ارزش‌ها، فقط زمانی ممکن است که بتوان رابطه بین ارزش‌ها و واقعیت‌ها را کشف کرد. زیرا عقل فقط واقعیت‌ها را درک می‌کند. اگر ارزش‌ها صرفاً تابع قرارداد باشند، هیچ رابطه منطقی با هم ندارند و هیچ دلیل عقلی هم نمی‌تواند آنها را ثابت کند. تمایل فرد یا فرضاً مجموعه افراد یک جامعه را که نمی‌توان با دلیل عقلی توجیه کرد، مثلاً نمی‌توان گفت که به چه دلیل انسان «گل» را دوست دارد. دوستی، میل، علاقه، عشق و امثال آن، قابل تبیین عقلانی نیستند، تنها زمانی می‌توان بر موضوعی استدلال عقلی آورد که آن موضوع بر یک سلسله علّی و معلولی مبتنی باشد، اگر بین دو پدیده رابطه علّی و معلولی نباشد، نمی‌توان بین آنها رابطه‌ای منطقی و عقلی برقرار کرد.

باید دید برای رسیدن به هدف، چه رفتار خاصی مورد نیاز است. بنابراین، رابطه بین رفتار و اهداف انسان بر اساس قانون علیت، قابل تبیین است؛ یعنی عقل انسان می‌گوید، اگر بخواهی به فلان هدف برسی باید فلان کار را انجام دهی، اگر چنین رابطه‌ای بین رفتار و اهداف نباشد، اهداف قابل تبیین عقلانی نخواهند بود و تنها بر اساس میل، علاقه و رغبت مردم تعیین می‌شوند.

پس، از آنجا که اسلام به وجود نیازهای فطری در انسان قائل است و از طرف دیگر برای رسیدن انسان به آن هدف‌ها، افعال اخلاقی را واسطه می‌داند، می‌توان رابطه عقلانی بین اهداف و افعال را کشف کرد، از این جهت نظام ارزشی اسلام قابل تبیین عقلانی و فلسفی است. اگرچه نمی‌توان این ویژگی را به نظام اخلاقی اسلام منحصر کرد، اما به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شود.

۴- ترکیبی از ملاک‌ها

یکی از نقدهای که تقریباً نسبت به همه مکاتب اخلاقی وارد دانستیم این بود که چرا فقط به یک بُعد از ابعاد وجودی انسان پرداخته‌اند و سایر ابعاد را نادیده گرفته و یا از آن غفلت کرده‌اند. اما نظام اخلاقی اسلام با محور قرار دادن خداوند، محاسن و ویژگی‌های مثبت همه آن مکاتب را یکجا جمع کرده است. یعنی در این مکتب هم به لذت و لذت‌خواهی انسان توجه شده است و هم به عاطفه دیگر دوستی او و هم به همه امیال و خواسته‌های انسانی دیگر او. یعنی در این مکتب اگر کسی به هدف نهایی اخلاق اسلامی، یعنی قرب الهی، برسد از بالاترین و خالص‌ترین لذات نیز بهره‌مند شده است. بالاترین و جامع‌ترین لذات، لذات اخروی و آنجهانی است که تنها در سایه اطاعت و بندگی خدای متعال به دست می‌آید. پس این گونه نیست که اصل لذت به عنوان یک معیار از نظام ارزشی اسلام حذف شده باشد. قرآن مجید در بسیاری از آیات برای فراخواندن



مردم به ارزش‌های اسلام، موضوع لذت را مطرح می‌کند^۱ و برای کسانی که از مقام و موقعیت معنوی بالاتر و والاتری برخوردارند، مسأله لذت بهره‌مندی از خشنودی خدای متعال و رضایت او را مطرح می‌کند^۲ همچنین در نظام اخلاقی اسلام اصل سود و منفعت عمومی، اعم از سود مادی و سود معنوی، مورد توجه قرار گرفته است.

۵- حسن فعلی و فاعلی

یکی دیگر از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام توجه به حسن فعلی و حسن فاعلی در رفتار است. معمولاً در مکاتب اخلاقی، معیار قضاوت در مورد ارزش داشتن یا بی‌ارزش بودن یک رفتار، نفس عمل و نتایج آن است، بدون این که انتساب آن به فاعل و انگیزه و نیت فاعل مطرح باشد؛ به تعبیر دیگر، معیار قضاوت فقط حسن فعلی است و انگیزه، قصد و نیت فاعل در این مورد دخالتی ندارد، اما از دیدگاه اسلام، تنها معیار ارزش، حسن فعلی نیست، بلکه باید حسن فاعلی نیز مد نظر قرار گیرد. لذا در بسیاری از آیات قرآن مجید «آمنوا»، حسن فاعلی و «عملوا الصالحات»^۳، حسن فعلی، را در کنار هم ذکر می‌کند و ارزش رفتار را ناشی از هر دو، می‌داند. در ابتدا باید ایمان باشد تا انگیزه کار صالح پدید آید و عمل صالح هم از او سر بزند تا او را به سعادت برساند. کار صالحی که از شخص بی‌ایمان صادر شود، انگیزه الهی نخواهد داشت، حداکثر این است که محبوبیت پیش مردم و اشتهار را ایجاد می‌کند که این همان مزد زحمات او است.

۱ «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ».

سوره زخرف (۴۳): آیه ۷۱.

۲ «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ».

سوره توبه (۹): آیه ۷۲.

۳ «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ».

سوره بقره (۲): آیه ۲۵.

۶- مراتب داشتن ارزش‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام این است که ارزش‌ها دارای مراحل و مراتبی هستند، در حالی که در بسیاری از مکاتب اخلاقی ارزش را دارای یک مرحله می‌دانند. یعنی در هر کاری امر دایر است بر این که یا آن کار ارزش دارد و یا ندارد. پس اسلام برای ارزش‌ها مراحل را قائل است. دسترسی به بعضی از مراحل آن برای عموم میسر است، اما رسیدن به مراحل بالا و بالاتر برای همه انسان‌ها میسر نیست و این منحنی هر چه بیشتر به طرف بالا صعود کند، از بالا روندگان آن کاسته خواهد شد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن
- ۲- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۴.
- ۳- خامنه‌ای، علی، سایه سار ولایت (منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان)، ناشر: دفتر نشر معارف، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۸.
- ۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، مکان چاپ: ایران - تهران، سال چاپ: ۱۳۷۱ ه. ش، نوبت چاپ: ۱۰.
- ۵- طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ناشر: دار الکتب الثقافی، مکان چاپ: اردن - اربد، سال چاپ: ۲۰۰۸ م، نوبت چاپ: ۱.
- ۶- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار إحياء التراث العربی، مکان چاپ: لبنان - بیروت، نوبت چاپ: ۱.
- ۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: ناصر خسرو، مکان چاپ: ایران - تهران، سال چاپ: ۱۳۷۲ ه. ش، نوبت چاپ: ۳.
- ۸- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ناشر: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، مکان چاپ: ایران - قم، سال چاپ: ۱۴۱۲ ه. ق، نوبت چاپ: ۱.
- ۹- امین، نصرت‌بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ناشر: [بی نا]، مکان چاپ: [بی جا]، نوبت چاپ: ۱.
- ۱۰- مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، ناشر: دار محبی الحسین، مکان چاپ: ایران - تهران، سال چاپ: ۱۴۱۹ ه. ق، نوبت چاپ: ۱.
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، الأخلاق فی القرآن، ناشر: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، مکان چاپ: ایران - قم، سال چاپ: ۱۴۲۸ ه. ق، نوبت چاپ: ۳.
- ۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ناشر: دار إحياء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، نوبت چاپ: دوم.
- ۱۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دار الکتب الإسلامی، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۱۰ ق، نوبت چاپ: دوم.
- ۱۵- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ناشر: المطبعة العلمیة، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۲ ق، نوبت چاپ: دوم.

- ۱۶- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ناشر: جامعه مدرسین، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، نوبت چاپ: دوم.
- ۱۷- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (الیثی)، ناشر: دار الحدیث، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۶ ش، نوبت چاپ: اول.
- ۱۸- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دانشگاه تهران، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۶۶ ش، نوبت چاپ: چهارم.
- ۱۹- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعیری)، ناشر: مطبعة حیدریه، مکان چاپ: نجف، سال چاپ: بی تا، نوبت چاپ: اول.
- ۲۰- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، قصص الأنبياء عليهم السلام (لراوندی)، ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی، مکان چاپ: مشهد.
- ۲۱- جمعی از نویسندگان، فلسفه اخلاق (جمعی از نویسندگان)، نشر معارف، قم، بی تا.
- ۲۲- دراز، محمد عبدالله، آیین اخلاق در قرآن، ناشر: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، مکان چاپ: مشهد مقدس، سال چاپ: ۱۳۸۷، نوبت چاپ: اول.
- ۲۳- صفایی حائری، علی، نامه های بلوغ، ناشر: لیلۃ القدر، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۶، نوبت چاپ: چهارم.
- ۲۴- دیلمی، احمد، اخلاق اسلامی (دیلمی، احمد)، ناشر: دفتر نشر معارف، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۰، نوبت چاپ: دوم.
- ۲۵- مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب خلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۸۴.
- ۲۶- مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۹۱.
- ۲۷- محمد محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت.
- ۲۸- محمدرضا المظفر، اصول الفقه، اسماعیلیان، قم.
- ۲۹- ملا محمد کاظم الخراسانی، الفوائد، فائده فی اقتضاء الافعال للمدح و الذم (ضمیمه کتاب حاشیه فوائد الاصوله).
- ۳۰- غروی، محسن، فلسفه اخلاق، ناشر: نشر بیک جلال، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۹، نوبت چاپ: دوم.
- ۳۱- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، راه روشن ترجمه کتاب المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ناشر: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مکان چاپ: مشهد مقدس، سال چاپ: ۱۳۷۲، نوبت چاپ: اول.
- ۳۲- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن (ج ۱)، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ۱۳۹۱.



- ۳۳- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم: ۱۳۹۱.
- ۳۴- مصباح یزدی، محمدتقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم: ۱۳۹۱.
- ۳۵- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، امام صادق(ع)، قم، بی تا.
- ۳۶- محمد علی رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ناشر: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۸۷، نوبت چاپ: اول.
- ۳۷- نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، ناشر: هجرت، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۳۷۸، نوبت چاپ: ششم.
- ۳۸- مصباح یزدی، محمدتقی، پند جاوید، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)، قم، ۱۳۹۱.
- ۳۹- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی او، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۳.